

آزادی حقیقت و حقیقت آزادی

عبدالکریم سروش

شرق، ش ۶۵۴، ۸۳/۹/۲۸



چکیده: جناب دکتر سروش ابتدا سخنی را از یکی بزرگان نقل می‌کنند که، «هر کس آزاد است حق را بگوید» بر این سخن اشکال می‌گیرند؛ چرا که حقیقت آشکار نیست و این همه نزاع‌های دینی برای کشف حقیقت است لذا می‌گویند، باید گفت: «هر کسی آزاد است حق را بجوید.» و همواره آزادی در جست‌وجوی حقیقت است. برای یافتن حقیقت دو راه پیش روی می‌نهند: تحقیق و تقلید. افراد مقلد خواهان آزادی نیستند و ندای آزادی‌خواهی سر نمی‌دهند. افراد محقق آزادی‌خواه و حقیقت‌جو هستند، و این آزادی است که ما را به حقیقت خواهد رساند. دانشگاه نیز مخزن حقیقت است و جست‌وجوگاه آن، آزادی‌ستیزان همواره حقیقت‌ستیزند.

هر کس آزاد است حق را بگوید

یکی از مدعیان فلسفه و از فروشنندگان حکمت به قدرت سال‌ها پیش، سخنی نوشت که، به شدت مورد تحسین و تصویب قرار گرفت: او گفت: «همه کس آزاد است که حق را بگوید.» ظاهر آزادی‌خواهانه این سخن، دهان همه آزادی‌خواهان را می‌بست و آنان را خلع سلاح می‌کرد. ولی باطن آن، ستایش آنان را برمی‌انگیخت. همه سخن در این است که، حقیقت چیست و کجاست و نزد کیست؟ اگر حقیقت آشکار بود، این همه نزاع دینی و فلسفی وجود نداشت!

یازتاب اندیشه ۷۰
آزادی حقیقت
و
حقیقت آزادی

اگر منظورشان این باشد که «حق» آن است که نزد ماست و همه کس آزاد است که حرف‌های ما را بزنند و اگر جز این بگوید، لایق آزادی نیست. بلی، منظور آن مدعی هم، جز

این نبود و ستایشگران او هم، ستم قاتل نهفته در آن جمله را خوب می‌شناختند و به‌جا تحسین می‌کردند. شما هیچ آزادی‌ستیزی را پیدا نمی‌کنید که با آن، سخن ظاهر فریب، مخالف باشد. به شما اجازه و آزادی می‌دهد که حق را بگوید و بجوید، اما معیار و مصداق حق بودن را خودش معین می‌کند.

هر کس آزاد است حق را بجوید

چطور است بگوییم: «همه کس آزاد است حق را بجوید.» در جست‌وجوی حقیقت روان شدن، مسبوق به این فرض است که حقیقت روشن نیست. و این اعتراف، یک اعتراف غریزی است. بله آنچه مطلوب ماست آزادی در جست‌وجوی حقیقت است، نوبت بیان حقیقت، بعداً می‌رسد.

راه یافتن حقیقت

برای این کار دو راه وجود دارد: تقلید و تحقیق. کسانی هستند که به گمان خود، حقیقت طلبند، اما همه حقیقت را فقط از مرجع و منبعی خاص طلب می‌کنند. این کار معنایی جز تقلید ندارد. و برابر است با فروختن عقل خود و به دنبال آن، آزادی خود به دیگران و آسوده از تحقیق.

مقلدان نه صورتاً نه حادثاً، نه ظاهراً نه باطناً، خواهان آزادی نیستند و ندای آزادی خواهی سر نمی‌دهند و چنین مقوله‌ای برایشان از بُن ناآشناست. اما رها کردن تقلید و حقیقت‌جویی مجذانه، آزادی را با تمام قامت، در دستور کار قرار می‌دهد. یک محقق راستین، جز دلی حقیقت‌جو و روشنی‌کار ساز و آزادی‌سخواه‌تمندانه چه لازم دارد؟ نیت پاک و ذهن بی‌غرض کافی نیست، روشن‌مندی و روش‌شناسی هم لازم است. اما این هر دو، بدون آزادی به‌کاری نمی‌آیند و گوهر ناب حقیقت را از دریای واقعیت صید نمی‌کنند. ذهن بی‌غرض، همچون لوح سپید کاغذ است. روش‌شناسی چون قلم، اما بدون مرکب آزادی، این صفحه همچنان سپید باقی خواهد ماند پس آزادی و حقیقت هم‌عنان‌اند.

آنچه گذشتگان می‌گفتند: «حقیقت ما را آزاد خواهد کرد» سخنی باطل نبود، اما ناتمام بود. سخن وقتی کامل می‌شود که، بیفزاییم: «آزادی ما را به حقیقت خواهد رساند».

اگر درست است که، «همه کس آزاد است که حق را بجوید» و حق در دامن و رحم آزادی پرورش می‌یابد، به حکم منطق و به طریق اولی این هم درست است که بگوییم: «همه کس آزاد است که خطا کند» چون هیچ آفریننده‌ای مصون از خطا نیست. پس جواز و رخصت

حقیقت‌طلبی، عین جواز و رخصت لغزش کاری است. لغزش‌ها بر صراط حقیقت همان قدر مهم‌اند که، صواب‌ها و هزیمت‌ها به قدر خطر‌ها ارزش دارند.

دانشگاه جست‌وجوگاه حقیقت

نمی‌گوییم دانشگاه خانه و مخزن حقیقت است. نمی‌گوییم که دانشگاه مسجد و معبد حقیقت است. دانش، نه خازن می‌خواهد و نه عابد، دانشگاه جست‌وجوگاه حقیقت است و لذا حقیقت‌جویی با آزادی ملازمه دارد. اگر یک جا، به حکم سرشت و ساختار، مستحق آزادی باشد، آنجا دانشگاه است و آزادی آکادمیک معنایی جز این ندارد.

اگر آزادی را از حقیقت‌جویان دانشگاه بگیرند، آن را بَدَل به قربانگاه دانش کرده‌اند، آزادی‌ستیزان را، به درستی باید حقیقت‌ستیزان نامید. چون آزادی معبر حقیقت است، دانشگاهیان اگر آزادانه و حقیقت‌جویانه بحث و جدال دین و فلسفی و سیاسی نکنند و از اشتباهاتشان درس نگیرند و جرأت خطا کردن پیدا نکنند، چگونه جرأت دانستن و فرصت دانستن پیدا خواهند کرد؟ دانشگاهیان باید خرم‌ن‌تعبد و تسلیم را به صاعقه سؤال بسوزانند و با دلیری خردورزانه، وام حقیقت را بگذارند.

● اشاره

۱. هر چند داوری درباره‌ی بریده‌ی سخن شخص نامعلومی دشوار است اما برآستی آیا افراد تقلیدی خواهان آزادی نیستند! و ندای آزادی‌خواهی سر نمی‌زنند. باید پرسید متعلق تقلید چیست؟ آیا منظور تقلید در همه‌ی شئون و مسائل و موضوعات زندگی است! یا مثلاً در موضوعی خاص از جمله، مسائل دینی و احکام - اگر منظور موضوع خاصی است؛^۱ باید آن را مشخص کرد. از طرفی، آیا همه‌ی انسان‌ها، در یک موضوع خاص، می‌توانند محقق باشند! و مقلد نباشند! علاوه بر این، همه‌ی بشر در بسیاری از شئون زندگی مرید و مقلدند و اساساً اجتهاد و یا تحقیق برای بشر و یک انسان، در همه‌ی عرصه‌ها نه ممکن است و نه میسر.

بنابراین، آیا می‌توان گفت، همه‌ی انسان‌های مقلد، ندای آزادی‌خواهی سر نمی‌دهند؟ ثانیاً، همان انسان‌هایی که محقق‌اند، نه مقلد و جست‌وجوگر حقیقت‌اند، در بسیاری از شئون زندگی مقلد و پیرو و تابع هستند. پس باید گفت: اینها ندای آزادی‌خواهی سر نمی‌دهند!

بازتاب اندیشه ۷۰
۳۶
آزادی حقیقت
و
حقیقت آزادی

۱. به فریته اینکه در پایان مقاله بحث دانشگاه را وارد این مقوله کرده‌اند. مراد ایشان تقلید در همه‌ی شئون زندگی است.

علاوه بر این، همان گونه که آزادی خواهان و محققان به حقیقت می‌رسند، البته اگر بجویند، مقلدان و مریدان نیز به وسیله مقلدان به حقیقت نائل خواهند شد؛ چرا که، تقلید نیز - به اذعان دکتر سروش - یکی از راه‌های کشف حقیقت است. لذا این گزاره هم صحیح است که بگوییم: همان گونه که حق در دامان آزادی ناشی از تحقیق پرورش می‌یابد، نیز باید گفت حق در دامان آزادی ناشی از تقلید پرورش می‌یابد؛ چرا که تقلید هم، یکی از راه‌های رسیدن به حقیقت است. علاوه بر اینکه، مقلدن در تقلید، از هر یک از مقلدان نیز، آزادند!

۴. این گزاره و تلازم آن نیز، چون «هر کس آزاد است حق را بجوید» پس «هر کس آزاد است خطا کند» و به اصطلاح به حق نائل نشود و در نتیجه، هیچ آفریده‌ای مصون از خطا نیست، صحیح نیست؛ چرا که به تعبیر حضرت علی علیه السلام «ما شککت فی الحق، مذ رأیته» (نهج البلاغه)، اگر کسی به حقیقت نائل آید، هیچ‌گاه شک و تردید را نشاید. اصولاً خطا در زندگی ناشی از آلودگی و غوطه‌وری از زندگی این دنیایی است. افراد مؤید من عندالله و ائمه معصومین علیهم السلام با اینکه مخلوق‌اند، اما هرگز خطا نمی‌کنند.

۵. این گزاره نیز که، دانشگاه مخزن حقیقت و جست‌وجوگاه حقیقت است، اگر ادعای انحصاری دارد گزاره‌ای تام نیست. چرا که همه مراکز آکادمیک و علمی و هر مدرسه‌ای می‌تواند و باید جست‌وجوگاه حقیقت باشد.

۶. نکته دیگر اینکه، اگر این گزاره «همه آزادی‌ستیزان، حقیقت‌ستیزند و نیز همه حقیقت‌ستیزان، آزادی‌ستیزند» درست باشد، باید طبق ملازمه‌ای که در همین متن شرح آن آمد، این گزاره هم باید درست باشد، که همه آزادی‌ستیزان، مقلدند، و همه مقلدان آزادی‌ستیز؛ درحالی که، علاوه بر این پالیده این گزاره باطل است، بر اساس آنچه که در همین جا مطرح شد، بسیاری از حقیقت‌جویان، آزادی‌ستیزند و نیز بسیاری از آزادی‌خواهان، حقیقت‌ستیز. همان‌طور که بسیاری از آزادی‌خواهان مقلدند و بسیاری از مقلدان آزادی‌خواه.

پس باید پذیرفت که، یا باید هر چهار گزاره کلاً باطل باشد و یا هر چهار تا صحیح؟! یعنی یا بعضی حقیقت‌ستیزان، آزادی‌خواه‌اند، همان گونه که بعضی از آزادی‌ستیزان حقیقت‌جو. هم اینکه بعضی حقیقت‌ستیزان، آزادی‌ستیزند، همان گونه که بعضی از آزادی‌ستیزان حقیقت‌جو، یا اینکه، بعضی از آزادی‌ستیزان مقلدند و بعضی از مقلدان آزادی‌خواه، همان گونه که، بعضی از مقلدان آزادی‌ستیزند و بعضی از آزادی‌خواهان مقلد.